

درآمدی بر باستان‌شناسی و تاریخ لرستان

علی سجادی

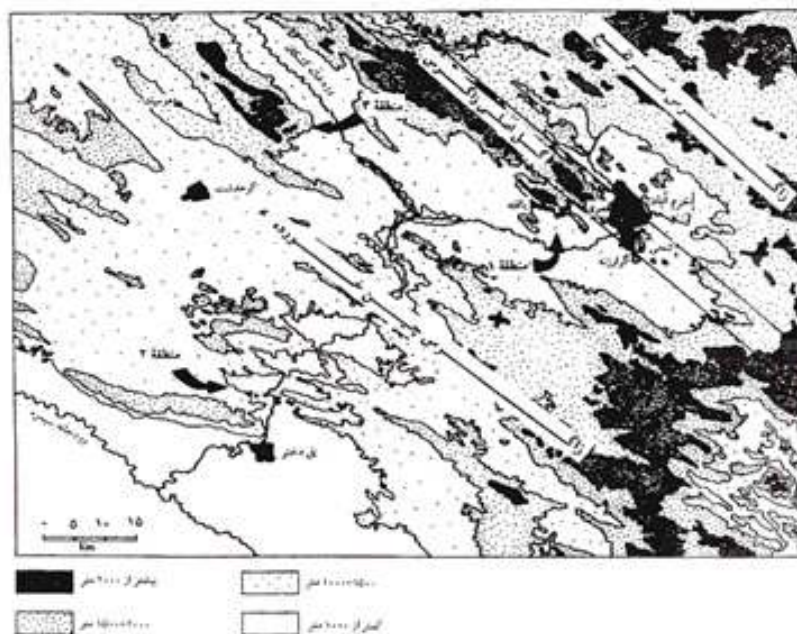
عضو هیئت علمی سازمان میراث فرهنگی کشور

استان لرستان از نظر سیمای طبیعی، منطقه‌ای است کوهستانی که در بخش میانی سلسله جبال زاگرس و در غرب ایران واقع شده است و به علت واقع شدن در یال‌های اصلی رشته کوه‌های زاگرس از مناطق ناهموار ایران محسوب می‌گردد. تقریباً سراسر این منطقه پوشیده از کوه، تپه ماهور، دره و دشت است.

رشته‌کوه‌های موجود در سطح استان عموماً از جهت شمال‌غربی به جنوب‌شرقی امتداد یافته و نحوه شکل‌گیری آنها موجب به‌وجود آمدن دره‌های عمیق، کم‌عرض و طویل، دشت‌های محصور و محدود شده است. وضعیت اقلیمی و توپوگرافی منطقه و اکوسیستم آن موجب گردیده است که از دوره چهارم زمین‌شناسی قابلیت زیست را دارا باشد و به‌عنوان بخشی از ناحیه مرکزی خاورمیانه و به لحاظ گذر از مراحل ماقبل تاریخ و تاریخی شرایطی متناسب و سازگار با اوضاع طبیعی و جغرافیایی خاص خود را طی کرده است. این منطقه به گواه یافته‌های باستان‌شناسی یکی از قدیمی‌ترین زیستگاه‌های بشری به‌شمار می‌رود. دست‌افزارهای پارینه‌سنگی کهن و غارهای مسکون و منقوش پیش از تاریخ با قدمتی بیش از چهل هزار سال، غارهای یافته،

پاسنجر، گراجنه، هومیان، میرملاس و ... مکان‌هایی هستند که مورد مطالعه باستان‌شناسان واقع شده‌اند.

در سال‌های بین ۱۹۵۰ و اوایل ۱۹۶۰ با توجه به اهمیت شرایط زیست محیطی و مطالعه جوامع باستانی در چنین بافتی، رابرت برید وود از دانشگاه شیکاگو برای نخستین بار گروهی از متخصصین علوم را با خود به کوه‌های زاگرس آورد تا هم نظر خود و هم نظر چایلد را در رابطه با توسعه کشاورزی و دامپروری آزمایش کند که این امر سرآغازی در به‌کارگیری سایر علوم در باستان‌شناسی شد. وی نخستین باستان‌شناسی بود که از جانورشناسان و گیاه‌شناسان در کاوش‌های خود در کوه‌های زاگرس استفاده کرد. (علیزاده، تئوری و ... : ۸۴-۸۵) ۱۱۳۶



نقشه ۱- نقشه مناطق زمین‌شناسی، ناهمواری‌ها و پراکندگی محوطه‌های پارینه‌سنگی در استان لرستان (دایره‌های توپر: محوطه‌های نویافته؛ دایره‌های توخالی: محوطه‌های کاوش‌شده)



در سال ۱۹۵۰ همچنین نخستین پژوهشگری که به وجود محوطه‌های پارینه‌سنگی در استان لرستان اشاره کرد، هنری فیلد، انسان‌شناس آمریکایی است که طی یک بررسی انسان‌شناختی-باستان‌شناختی، گمانه‌ای در غار کنجی حفر و نتایج کاوش خود را یک سال بعد منتشر کرد. در فاصله سال‌های ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۰ دکتر فرانک هول استاد دانشگاه رایس آمریکا و همکار او کنت فلانری به انجام بررسی و حفاری‌های باستان‌شناسی در منطقه غرب ایران مخصوصاً لرستان پشتکوه و پیشکوه پرداختند. ایشان نیز با هدف مطالعه زندگی انسان و نحوه سازش او با محیط زیست طبیعی به بررسی منطقه زاگرس و دره‌های آن پرداختند، که این سازش فرهنگی را دوره شکار و گردآوری خوراک در اواخر دوره پلیستوسین قدمتی در حدود ۴۰۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ سال قبل از میلاد تاریخ‌گذاری نمودند.

دکتر هول و فلانری دره خرم‌آباد را به دلیل وجود غارهای پیش از تاریخی متعدد و کثرت و تراکم آن به عنوان مرکز تحقیقات و مطالعات دوره پالئولیتیک (Paleolithic) خود قرار دادند، و در این دره موفق به یافتن هفده محل اقامتگاه‌های انسانی دوره پالئولیتیک گردیدند که از آن جمله می‌توان به غار کنجی مربوط به دوره موسترین و پناهگاه صخره‌ای گر-ارجنه^۱ که دارای ابزار «موستری» و «بارادوستی» و غار یافته با ابزار «بارادوستی» و غار قمری با ابزار «موستری» و همچنین پناهگاه سنگی پاسنگر که شامل مواد بارادوستی و زارزی بود اشاره کرد. ایشان توانستند با بررسی مجموعه دست‌ساخته‌های به دست آمده، توالی صنایع پارینه‌سنگی دره خرم‌آباد را ارائه دهند.

تاریخ‌گذاری‌های به دست آمده از رادیو کربن نمونه‌های موستری از غار کنجی متجاوز از ۴۰۰۰۰ سال و نمونه‌های بارادوستی به دست آمده از غار یافته بین ۲۱ هزار تا ۴۰ هزار سال پیش تاریخ‌گذاری شده‌اند. این باستان‌شناس در سال ۱۹۶۷ گزارش بازنگری دوره پارینه‌سنگی غرب ایران را منتشر کردند که با استفاده از مدارک مربوط به تراکم و سن محوطه‌های باستانی بررسی شده، فهرست دست‌ساخته‌ها و همانندیهای قوم‌شناختی، نتیجه گرفتند که در اصل سه نوع محوطه باستانی وجود داشته است که عبارت بودند از: اردوگاه‌های پایه، اردوگاه‌های موقتی و



محوطه‌های ویژه‌ای مانند محل‌های قضایی یا معادن سنگ. از آن زمان به بعد برای تغییر این دیدگاه کار چندانی درباره‌ی دوره‌ی پارینه‌سنگی انجام نشده است. (فرانک هول، همان: ۶۰)

قبل از وقایع سال ۱۳۲۰ش در فاصله‌ی بین دو جنگ جهانی، دوره‌ای از فعالیت‌های گسترده‌ی باستان‌شناسی در ایران شروع شد و یکی از مناطقی که مورد مطالعه‌ی گروه‌های باستان‌شناسی و مورد توجه ویژه‌ی آنها قرار گرفت سرزمین لرستان به معنی عام کلمه یعنی بخش جنوبی استان کرمانشاهان (کرمانشاه)، استان لرستان و استان ایلام (محدوده‌ی مطالعات مفرغ) بود. شاید علت توجه به این منطقه‌ی خاص علاوه بر جنبه‌های پژوهشی و حس کنجکاوی علمی و جستجو، رقابتی بوده که بین موزه‌های اروپا و آمریکا در کسب بیشتر اشیائی درگرفته بود که امروزه اصطلاحاً به مفرغ‌های لرستان شهرت دارند، در واقع سال‌های ۱۳۰۶ یا ۱۳۰۷ هجری شمسی دوران رقابت و فعالیت سخت و گسترده برای دستیابی به این اشیاء بوده و همین عامل باعث گردید که هزاران گور قدیمی برای به‌دست آوردن اشیاء مفرغی تخریب گردد.



تاریخ‌نگاری غارهای لرستان

نام غار	دوره فرهنگی		دوره زمین‌شناسی	سال
غار بردسفید غار مارور یک محوطه باز و سه غار تپه گوران	با سفال	نوسنگی	هلو سن	۷۵۰۰
غار مارور محوطه باز بیشتر تپه گوران	بدون سفال	آغاز عصر کشاورزی		
غار پاسنگر غار کنجی غار کول‌کنی غار مارور غار مارگورکلان سراب غار گورگل سه محوطه باز در اطراف رود سیمره غار قلعه جاه محوطه سیمره	فراپارینه‌سنگی		پلیستوسن مرتفع آخرین عصر یخبندان	۱۸۰۰۰
	دره هلیلان			



غار پاسنگر غار یافته غار بردسفید پناهگاه سنگی ارجنه	دره هلیلان	غار مارگو کلان سراب محوطه باز گرچراغ محوطه باز در شرق آثار سطحی دره سراب اطراف رود مکره	پارینه‌سنگی مرتفع	پلیستوسن مرتفع	۴۰۰۰۰
غار کنجی غار قمری غار بردسفید پناهگاه سنگی ارجنه پناهگاه سنگی هومیان در محوطه باز هومیان	دره هلیلان	محوطه باز گرچراغ محوطه باز چشمه کمره محوطه باز سراب غار هویره و پناهگاه سنگی	پارینه‌سنگی میانی		۸۰۰۰۰
غار بردسفید	دره هلیلان	منطقه بازچال باریک منطقه باز سرچشمه تبر آشولین (سال ۱۰۰۰۰۰ - ۸۰۰۰۰)	پارینه‌سنگی کهن	پلیستوسن میانی پلیستوسن تحتانی	۱۵۰۰۰۰ ۷۰۰۰۰۰ ۱۸۰۰۰۰۰

جداول از کتاب دوره پیش از تاریخ در جنوب غربی ایران



دوره پارینه‌سنگی لرستان

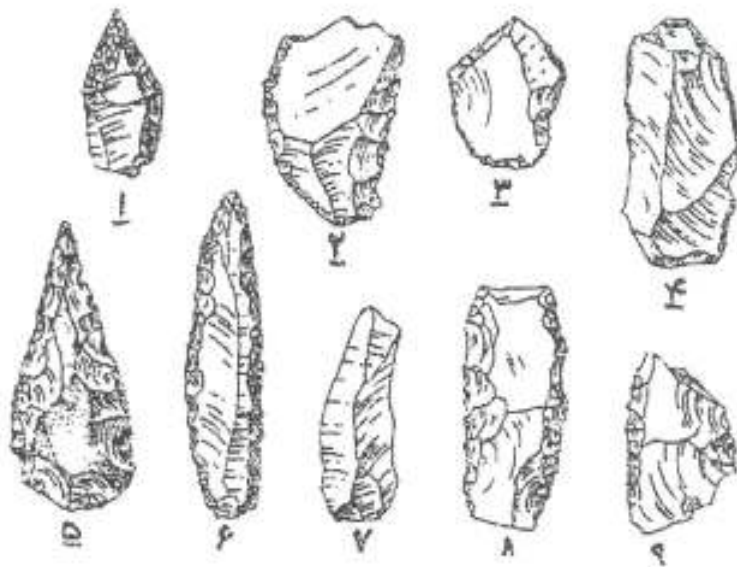
براساس مطالعات و کاوش‌هایی که تاکنون انجام شده عمده آثار دوره‌های پارینه‌سنگی کهن و پارینه‌سنگی میانه و جدید در ایران از زاگرس و از دو منطقه دره خرم‌آباد در جنوب و کرمانشاه و بیستون در شمال منطقه بررسی شده به‌دست آمده است. بر این اساس مطالعه آثاری که به قبل از نوسنگی نسبت داده شده از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است.

پارینه‌سنگی میانه در زاگرس

این دوره با فرهنگ موسترتین تبیین می‌شود. زمان دقیق شروع و خاتمه این فرهنگ در ایران روشن نیست و احتمالاً این فرهنگ در حدود ۴۰۰۰۰ پ.م پایان یافته است. بنابراین منطقی به نظر می‌رسد طول این دوره را مدتی در حدود بین ۶۰ تا ۵۰ هزار سال پ.م در نظر بگیریم. بیشتر ابزارها و تولیدات سنگی این دوره را می‌توان از نوع موسترتین طبقه‌بندی کرد. رشته جبال زاگرس به‌ویژه در لرستان از غنی‌ترین مناطق ایران در این دوره محسوب می‌شود، مناطق شناسایی شده مانند غارهای کنجی، غار یا پناهگاه سنگی ارجنه، غار قمری که کاشفین تاریخ آن را در دو دهه بین ۵۰ تا ۳۸ هزار سال پیش از میلاد تخمین زده‌اند در خرم‌آباد و برداسپی و پناهگاه سنگی هومیان در کوه‌دشت از جمله مناطق شناسایی شده دوره پارینه‌سنگی میانه در لرستان می‌باشند.

روی هم رفته به نظر می‌رسد ادوات سنگی دوران موسترتین ایران و عراق یک نوع منطقه‌ای از این فرهنگ را معرفی می‌نمایند. محل‌های باستانی نزدیک خرم‌آباد در لرستان که به‌صورت غارها و پناهگاه‌های سنگی در کنار چشمه‌های آب قرار دارند بهترین نمونه‌های اجتماعات مربوط به این دوران می‌باشند.

چند نمونه از آثار غار کنجی که مورد آزمایش کرین ۱۴ قرار داده شده است تاریخی قدیمی‌تر از ۴۰۰۰۰ پ.م سال پیش را نشان داده است. ادوات سنگی شامل رنده‌های جانبی «نوک تیزهای مثلثی شکل» مت‌ها بوده که به روش لوالوا به‌کار گرفته نشده است. به علت محدودیت آثار یافت شده، طرز زندگانی این اجتماعات چندان مشخص نیست.



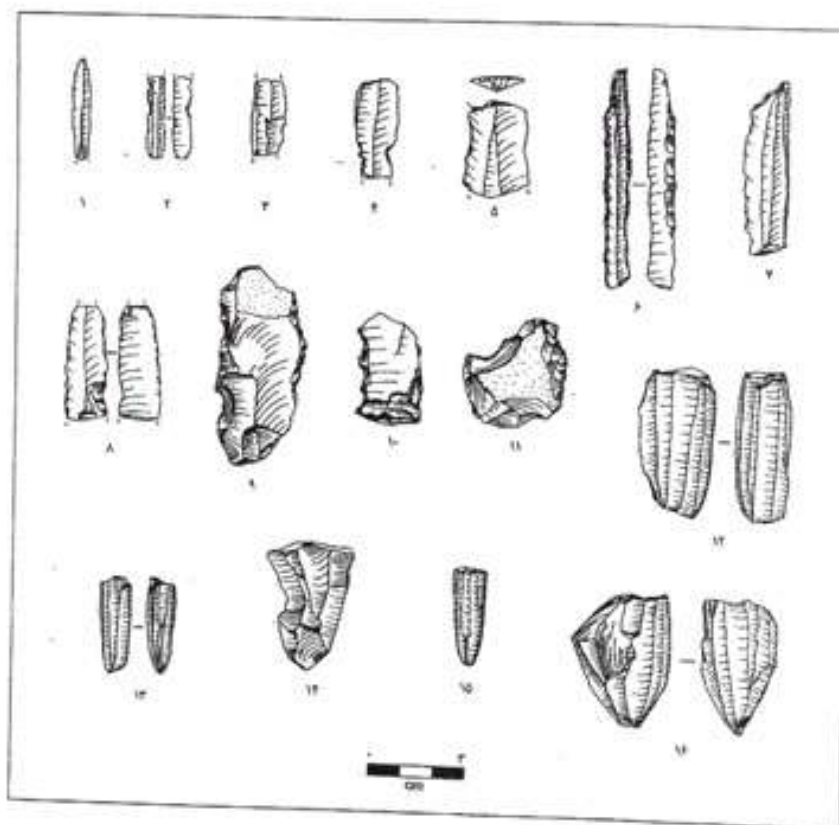
نمونه‌ای از ابزار موستری خرم‌آباد
 شماره‌های ۱، ۵ و ۶ سرنیزه‌های موستری
 ۳ و ۴ تکه‌های سنگی که از قسمت اصلی جدا شده.
 ۷ تیغه
 ۲، ۸ و ۹ تیغه‌های جانبی (طرح از کتاب دوره پیش از تاریخ در ۱۰۰۰)

در غرب لرستان در ناحیه کوه‌دشت نزدیک کوه سر سورن (سرخن Sar soren) نیز آثار فرهنگ موسترین به‌دست آمده که سبک زندگانی موسمی و فصلی موقتی را نشان می‌دهد. پناهگاه سنگی هومیان در سال ۱۹۶۹ میلادی به‌وسیله پروفسور مک بورنی مورد بررسی قرار گرفت. این پناهگاه در ارتفاع ۲۰۰۰ متری از سطح دریا قرار دارد و در زمره مرتفع‌ترین آثار مربوط به دوره سنگ در خاور نزدیک است. این آثار مربوط به یک اجتماع موقت موسترین در فصل تابستان است و احتمالاً برای سکونت شکارچیان در این فصل مورد استفاده قرار می‌گرفته است. این شکارچیان با اجتماعات نواحی خرم‌آباد و هلیلان در ارتباط بوده‌اند.



اهمیت هومیان ۱ در توصیف دوران پارینه‌سنگی ایران از دو جهت است: اول، به منزله یکی از مرتفع‌ترین محوطه‌های پارینه‌سنگی میانی (موستری) شناخته شده در خاور نزدیک با حدود ۲۰۰۰ مترمربع بالاتر از سطح دریا، و دوم اهمیت آن به دلیل ارائه قدیم‌ترین سالیابی مطلق برای دوره پارینه‌سنگی میانی زاگرس است.

در دره هلیلان که در ارتفاع ۹۳۵ متری قرار دارد، پروفیسور مورتسنس هفت محل باستانی مربوط به دوره موسترین را که در نزدیک محل باستانی پل باریک مربوط به دوره آشوریان قرار گرفته بودند مشخص نمود. غار هوچی، غار ویلا، پناهگاه سنگی و پنج محل روباز از این جمله‌اند. ادوات سنگی این مناطق شبیه به ادوات غارهای خرم‌آباد است ولی از روش لوالوا برای تولید تیغه‌ها استفاده نموده‌اند که برای سکونتگاه‌های موقتی فصلی به کار رفته‌اند.



مصنوعات منتخب از محوطه وره‌زرد: ۱. ریز تیغه ساده (بخش فوقانی)؛ ۲. ریز تیغه کنگره‌دار؛ ۳. تیغه (بخش میانی)؛ ۴. تیغه دوکنگه‌ای؛ ۵. خراشنده انتهایی بر تیغه؛ ۶. قلاویز؛ ۷. تیغه ساده؛ ۸. تیغه استفاده شده؛ ۹. تراشه روتوش شده؛ ۱۰. تراشه دندان‌دار؛ ۱۱. خراشنده جانبی / کنگره‌دار؛ ۱۲. سنگ مادر ریز تیغه؛ ۱۳ و ۱۵. سنگ مادر فشنگی؛ ۱۴. سنگ مادر یک سکویی تراشه؛ ۱۶. سنگ مادر ریز تیغه، یک سکویی.

گروه «بررسی باستان‌شناختی محوطه‌های پارینه‌سنگی» که در زمستان ۱۳۷۹ به بررسی منطقه لرستان مبادرت ورزیدند، در مجموع صنایع سنگی به‌دست آمده از بررسی لرستان را به سه گروه کلی قابل تقسیم دانسته است. (روستایی و ... رجوع به گزارش مقدماتی بررسی ... ص ۶۲-۶۵).

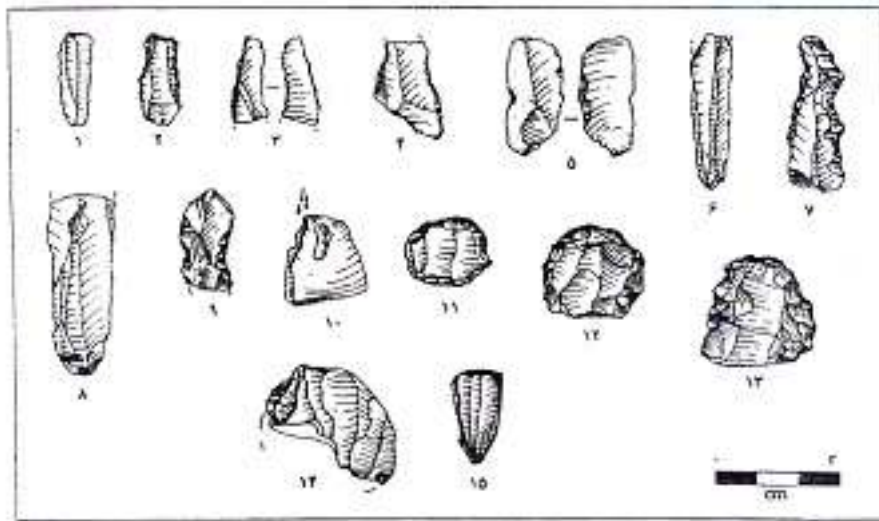


- ۱- گروه صنایع پارینه‌سنگی که خود شامل موستری، برادوستی یا اورنیاسی زاگرس و احتمالاً زارزی و نوسنگی (دشت بابازید)؛
- ۲- گروه اواخر زارزی و نوسنگی (دشت بابازید)؛
- ۳- گروه صنایع تراشه که ویژگی‌های صنایع شناخته شده زاگرس را ندارد (دشت بابازید).

پارینه‌سنگی جدید در زاگرس مرکزی

این دوره با فرهنگ زارزی شناخته می‌شود. در اروپا، آفریقا و آسیای غربی این دوره از ۱۶ هزار سال پیش از میلاد ظاهر شده و تا دوران نوسنگی و اجتماعات اولیه تولیدکننده غذا تا اوایل دوره هولوسن ادامه داشته است. ادوات سنگی مربوط به این دوران ظریف و کوچک بوده و به اشکال هندسی مانند مثلث، هلال و دوزنقه ساخته می‌شده است.

ابزار به‌دست آمده مربوط به این دوره نیز همانند دوره پارینه‌سنگی میانه در زاگرس به‌دست آمده است. از ویژگی‌های فرهنگی دوره پارینه‌سنگی جدید تأثیر ویژگی‌های فرهنگی منطقه‌ای و محلی در نحوه ساخت ادوات و ابزارهای سنگی است. آثار این دوره که از غار یافته در نزدیکی خرم‌آباد به‌دست آمده است قدمتی در حدود سی و پنج هزار سال دارند. یکی از ویژگی‌های صنعتی دوره پارینه‌سنگی جدید در لرستان، ساختن ادوات سنگی بسیار کوچک است که اصطلاحاً ریزتیغه میکروولیت نامیده می‌شود. در خرم‌آباد، علاوه بر غار یافته از غارهای گر ارجنه و پاسنگر نیز آثار این دوره به‌دست آمده است. (اطلس تاریخی ایران)



مصنوعات سنگی منتخب از پناهگاه سرخه‌لیزه: ۱. ریز تیغه یا کورتکس؛ ۲. ریز تیغه روتوش شده؛ ۳. ریز تیغه کولدار یا روتوش معکوس؛ ۴. تراشه با لبه‌های جانبی روتوش شده؛ ۵. تراشه با روتوش معکوس؛ ۶. ریز تیغه ساده (بخش تحتانی)؛ ۷. تیغه دنداندار؛ ۸. تیغه ساده (بخش تحتانی)؛ ۹. تراشه دوکنگه‌ای؛ ۱۰. اسکنه؛ ۱۱. خراشنده انتهایی دوطرفه؛ ۱۲. خراشنده؛ ۱۳. خراشنده جانبی - انتهایی؛ ۱۴. سنگ مادر تیغه ریز تیغه؛ ۱۵. سنگ مادر فشنگی

درباره شروع این دوره، اطلاعات کافی در دست نیست. آنچه مسلم است در حدود ۱۳۰۰۰ سال پ.م وجود داشته و تا حدود ۱۰۰۰۰-۱۱۰۰۰ سال پ.م ادامه داشته است. فرهنگ زارزی که هم‌افق با فرهنگ کبایران لوانت دانسته شده براساس داده‌های رادیو کربن غار شنیدار در حدود ۱۰۰۰۰ سال پ.م به پایان می‌رسد. غار شنیدار تنها محلی در زاگرس است که لایه‌نگاری آن از آثار زارزی تا نوسنگی با سفال خبر می‌دهد.



نوسنگی بی‌سفال

در این دوره، زندگی در اسکان‌گاه‌های موقت با تغذیه گیاهان و حیوانات وحشی سپری می‌شده است و خانم جودیت پولار قائل به یک دوره شکارورزی و گردآوری غذا برای این دوره می‌باشد. اضافه بر نظر یاد شده به‌وسیله ملارت که نام زاوی شمی - شنیدار را پیشنهاد کرده است. دوره‌ای که در پی زارزی می‌آید و حدود دو هزاره یا بیشتر هم‌افق با فرهنگ ناتوفیان لوانت می‌باشد و نامی عام ندارد. نام این دوره، زاوی شمی - شنیدار پیشنهاد شده چرا که براساس دو داده رادیو کربنی اسکان‌گاه بدون سفال، تپه عبدالحسین نورآباد با کربن ۱۴ اوایل تا میانه هزاره هفتم پ.م تاریخ‌گذاری شده است.^۲

تا حفاری تپه عبدالحسین مربوط به هزاره هشتم پ.م در زاگرس مرکزی، از تپه گوران در دره هلیلان، سراب در نزدیکی کرمانشاه و جارمو در دره چمچمال شناخته شده بودند. استقرار اولیه در گوران میانه تا اواخر هزاره هشتم پ.م سراب و جارمو پس از آن تاریخ‌گذاری شده‌اند. در هر دوی این محل‌ها وجود سفال، کیفیت ابسیدین و تفاوت در خراشده‌های سنگی جمع‌آوری شده، شباهت با عبدالحسین را نشان می‌دهد. روند مشابه تپه عبدالحسین ممکن است در لایه‌های متأخر گنج دره و گوران نشان داده شود که حفاری تپه عبدالحسین این تغییرات را نشان داده است. براساس آنچه شرح داده شد برخی لایه‌های نوسنگی بدون سفال تپه عبدالحسین هم‌افق گنج‌دره و آسیاب را با فاز بزم‌مرده در علی‌کش هم‌افق دانسته‌اند.

پولار در سال ۱۹۷۸ به حفاری در تپه عبدالحسین مبادرت ورزید. از این محوطه ابزاری مانند هاون که در بستری گلی تعبیه شده بود، به‌دست آمد که نشان از کشاورزی بود. در آنجا، بذر گندم دانه درشت نیز کشف گردید و دوره آن همزمان با روستانشینی آغازین با نوسنگی بی‌سفال است. روستای شهن‌آباد دلفان نیز از جمله مناطقی است که ساکنان آن متعلق به دوره روستانشینی قدیم و براساس نتیجه‌گیری مک‌دانلد (۱۹۷۹) ساکنان این محوطه کشاورزان یکجانشین بوده‌اند. (هول، همان: ۱۱۳)



نوسنگی با سفال

زندگی بشر از پایان دوران میان‌سنگی به دوره نوسنگی همزمان با ساخت سفال‌های ابتدایی و ابزارهای ظریف متنوع سنگی متحول می‌شود. اهمیت این تحول مربوط به دگرگونی شیوه معیشتی از گردآوری خوراک و کشاورزی، به آغاز تولید غذا، کشاورزی و یکجانشینی است که در آن اتکاء بشر به طبیعت وحشی کمتر شده و با انجام کشاورزی طبیعت را تغییر و شروع به تولید غذا نموده است. از شاخص‌های مهم این تحول در زندگی بشر ساخت سفال است.

کهن‌ترین سفال‌های به‌دست آمده از دوره روستانشینی قدیم متعلق به منطقه باغ نو در نزدیکی خرم‌آباد است. هول و فلانری از برشی در تپه‌ای که کارگران برای یافتن خاک آجر به کندن آن مشغول بودند، نمونه‌ای برای آزمایش رادیو کربن و مجموعه بزرگی سفال به‌دست آوردند. در خاکستر موجود، گندم، غلات دیگر، تخم خربزه، عدس، پسته و هسته‌های زیزیفوس (*zizyphus*) (هلیک، ۱۹۶۹: ۳۹۹) و استخوان‌های ماهی کوچک، لاک‌پشت، استخوان‌های گوسفند یا بز و گاو یافت شد.

تجدید نظر کلی در ساختار و نوشته‌ها لازم است. عظمت لرستان در مفرغ‌های آن می‌باشد. بنابراین اطلاع از کارهای اشمیت، ون لون پروفیسور موری و غیره برای پرداختن به چنین بحثی به‌صورت بسیار خلاصه لازم است.

نوشته‌های فوق فاقد جنبه‌های علمی و نوین است و مطالب کلیشه‌ای و سستی تکرار شده است. بهتر است از کتاب جان کریستین نیز استفاده شود و از نوشته‌ها کالایر به‌صورت بسیار خلاصه در تدوین این قسمت بهره‌گیری شود.

فلانری و هول دست‌کم در شش تپه دیگر دشت خرم‌آباد آثار متعلق به دوره روستانشینی قدیم را کشف کردند. چند تکه سفال در غار کنجی (*kungi*) کشف شد، طبق گزارش یانک (۱۹۶۶) سه محوطه باستانی دیگر، یکی در شرق خرم‌آباد و دو محوطه در انتهای دیگر دره بروجرد وجود دارد و گاف (۱۹۷۱) محوطه‌های دیگر را در دره کوه‌دشت واقع در غرب خرم‌آباد کشف کرد.



بنابراین همه زیستگاه‌های کهن دشت‌های خرم‌آباد- کوه‌دشت، پیرامون منتهی‌الیه جنوبی کوه سفید، واقع در بلندی‌هایی با ارتفاع تقریبی ۱۲۰۰ متر و در دره بلند بروجرد در ارتفاع حدود ۱۵۰۰ متری کشف شده‌اند.

بین اواخر هزاره هفتم پ.م و پایان هزاره پنجم پ.م اطلاعات جامعی از این دوران در دست نمی‌باشد ولی به‌طور کلی یک گسستگی سکونت در منطقه وجود دارد. نکته شایان ذکر اینکه برخلاف نظر جودیت پولار چنان‌که آب و هوای منطقه از دوره نوسنگی تاکنون تغییری نکرده به‌نظر می‌رسد سکونت دائم در منطقه، غیرممکن و در تمامی دوره‌ها استقرار فصلی بوده است.

دوره مس- سنگی

دوره «مس- سنگ» معمولاً با دوره روستانشینی جدید خوانده می‌شود که غالباً نشانه آن نمایان شدن سفال‌های منقوش خوش‌ساخت و اغلب نخودی‌رنگ نظیر ظروف حلف (halaf) و عبید (abaid) است که در کوره‌هایی با دمای نسبتاً بالا پخته می‌شدند.

به‌جز آغاز دوره مس- سنگی که از بالاترین لایه‌های تپه عبدالحسین نورآباد به‌دست آمده است و به آن اشاره شد کاوش دیگری که نشان‌دهنده آثار این دوره باشد در منطقه مورد بررسی وجود ندارد. در نتیجه عمده اطلاعات مربوط به این دوره از طریق کاوش‌های مناطق همجوار و بررسی‌های باستان‌شناسی حاصل می‌شود.

سفال‌های نخودی با شاموت کاه که در مواردی با ردیف مثلث‌های سیاه یا قرمز تزئین شده‌اند و از نظر تکنیک و فرم مشابه تپه سراب هستند مشخصه آغاز دوره مس- سنگی‌اند. شهن‌آباد به وضوح پس از سراب است. آثار متعلق به این دوره از تپه نورآباد توسط دکتر سید سجادی به‌دست آمده است. ایشان تاریخ ۳۲۰۰-۳۰۰۰ پ.م را برای این دوره پیشنهاد می‌کند.



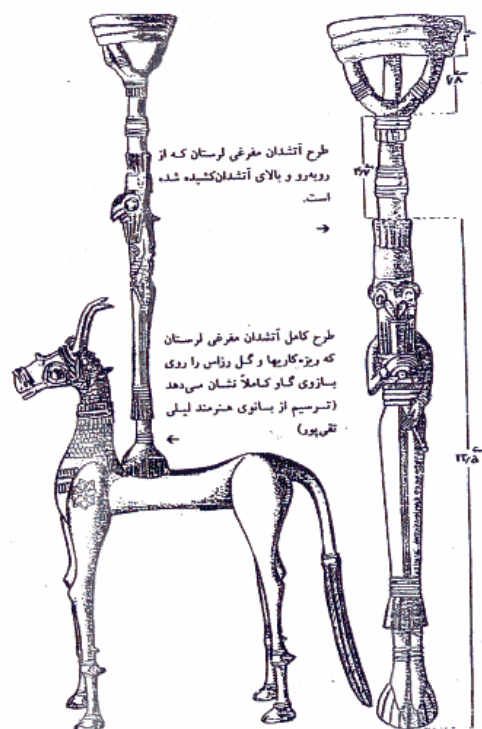
دوره مفرغ

مفرغ آلیاژی که از ترکیب مس و قلع به وجود آورده شد، با ظهور این آلیاژ دوران مس پایان یافت و عصر مفرغ آغاز گردید، این دوره تحت عناوین مفرغ قدیم، میانه، جدید (که تا اواسط هزاره اول م ادامه می‌یابد) تقسیم‌بندی گردیده است.

تفاوت‌های این دوره‌ها جزئی و در نوع و نقش سفال‌هاست. اما یک مشخصه عام دارد و آن فراگیر شدن یک سنت فرهنگی واحد در مناطق گسترده‌ای از زاگرس است. در تمامی طول دوره مفرغ فرم‌های همانندی در تمامی مناطق زاگرس مرکزی و جنوبی رایج می‌شود.

تنها نقش‌مایه‌های مفرغ میانی و پایانی تفاوت می‌کند. براساس اطلاعات حفاری‌های باباجان دوره IV باباجان دارای آثار این دوره است که بر روی بقایای رسوبی یک دوره فترت قرار دارد.

از سال ۱۳۰۷ منطقه اسرارآمیز لرستان به واسطه کشف اتفاقی و ورود هزاران شیء مفرغی به بازارهای عتیقه تهران، پاریس، لندن و نیویورک مورد توجه قرار گرفت، این اشیاء هنری که از جنس مفرغ بودند به سبب اینکه انسان‌ها و حیوانات را به شیوه‌ای عجیب و خارق‌العاده و خیالی به نمایش گذارده بودند، توجه هر بیننده‌ای را به خود جلب می‌کردند. تنوع بسیار زیاد اشیاء مفرغی و شباهت‌های این اشیاء با موارث فرهنگی - هنری عیلام، آشور، هیئتی و یا آرامی و تالشی موجب رواج فرضیه‌های بسیاری در مورد این اشیاء شده است.





شیء مفرغی - لرستان

کشف اشیاء مفرغی موجب حفر سریع دیگر گورستان‌های منطقه (لرستان) و به طبع آن سرازیر شدن اشیاء به موزه‌های اروپایی شد. پس از حفاری‌های غیرعلمی و غیراصولی توسط اهالی، اولین کاوش علمی توسط اریخ اشمیت در سال ۱۳۱۶ش در منطقه سرخ‌دم لری کوه‌دشت صورت گرفت. به دنبال آن دانشمندانی چون «ادیت پرادا» و رابرت دایسون به صورت مجزا به مطالعه و تاریخ‌گذاری اشیاء مفرغی پرداختند و نیز در سال ۱۳۴۳ پروفیسور لوئی واندنبرگ شرحی گویا و تحلیل‌گرایانه از گونه‌های مختلف مفرغ‌های لرستان ارائه داد.

در ایران کاسی‌ها و مادها برای اولین بار این صنعت را در زندگی خود به کار بردند. براساس مطالعات صاحب‌نظران، مفرغ‌های لرستان محدوده زمانی به طور متوسط بین ۲۵۰۰ الی ۶۰۰ ق.م را دربرمی‌گیرند، شاید بتوان گفت که هنر مفرغ‌سازی لرستان هنری بومی بوده که سرمشق‌های



هنرمندان آنجا هم از اشیاء پیرامون آنان یا نقوش سفالی گرفته شده است که با نقوش بین‌النهرین درآمیخته است.

به گفته گیرشمن باستان‌شناس فرانسوی هنر حقیقی ایران هنر لرستان است ... بدون شک این اشیاء و صنعت مفرغ لرستان با توجه به خلاقیت فوق‌العاده و فن‌آوری ویژه، هم تأثیراتی از بین‌النهرین (بابل، آشور) پذیرفته و هم تأثیراتی بر هنر سایر اقوام نهاده است، اما نباید در اصالت آنها شک کرد. این اشیاء متناسب به قومی به‌نام کاسی است. بر همین اساس متون آکدی از قومی به‌نام کاسی در هزاره دوم خبر می‌دهند. کاسی‌ها را اجداد لرها می‌دانند، اقوامی با ریشه نژادی آریائی - آسیانیک از پیشتازان مهاجران اولیه به نجد ایران که پرورش‌دهندگان اسب و خالق اشیاء مفرغی شگفت‌انگیز بودند، که زندگی اجتماعی مبتنی بر کوچ و مهاجرت داشته‌اند.

ظواهر و تصاویری که نقوش آثار مفرغی را دربرمی‌گیرد عبارت‌اند از: گیلگمش، انکیدو، شیر، گراز، مجالس شکار، بزکوهی، شیر بالدار، درخت نخل، نقش آتشدان‌ها، نقش مراسم مذهبی و قربانگاه، کرکس، ابوالهول‌ها، گل آفتاب، و نقش خورشیدوار است. کشف مفرغ لرستان شامل محدوده‌ای از لرستان، ایلام و کرمانشاه است. درخصوص شیوه ساخت اشیاء و ابزارهای مفرغی می‌توان گفت که هم از شیوه قالب‌گیری و هم از شیوه کنده‌کاری استفاده شده است. آثار مفرغی لرستان به موارد ذیل دسته‌بندی شده‌اند:

۱- ابزار و وسایل جنگی (تبر، تبرزین، سرپیکان، سرنیزه و ...)

۲- اشیاء نذری و مذهبی (بت‌ها، طلسم‌ها، سنجاق‌ها، پلاک‌ها و ...)

۳- ظروف؛

۴- اشیاء زینتی (قاب، آینه، کمربند، بازوبند، انگشتر، گوشواره، گردنبند و ...).

تشابهات اشیاء مفرغی لرستان با اشیاء مفرغی کشورهای اروپایی چون مجارستان، بلغارستان، آلمان، سوئیس، شبه جزیره اسکاندیناوی و شمال فرانسه و انگلیس در موارد زیر است:

۱- شاخ برنزی؛

۲- سنجاق قفلی‌ها؛

۳- نقش خورشید؛



۴- گردنبندهای مارپیچ؛

۵- صلیب شکسته.

مفرغ لرستان واجد مقام ویژه‌ای در مقوله هنر باستان است، که شاید به دلایلی چند چون خود ویژه بودن، مقطع تاریخی شکل گرفتن آنها و نیز انتساب به قومی کوچ‌نشین با این غنای فرهنگی باشد. امروزه اشیاء مفرغی لرستان در اکثر مجموعه‌های ملی و شخصی نگهداری می‌شوند و زینت‌بخش موزه‌های معتبری چون متروپولیتن (نیویورک)، بریتیش میوزیوم (لندن)، لوور (پاریس)، موزه ملی ایران باستان (ملی) و بسیاری موزه‌های دیگر را می‌توان نام برد.

دوره آهن

با پایان یافتن عصر مفرغ و شروع عصر آهن از نظر فرهنگی مرحله جدیدی شروع می‌شود که می‌توان از آن به‌عنوان مرحله سپیده‌دم تاریخ ایران یاد کرد. آثار عصر آهن در محوطه و قبرستان‌های لرستان از جمله چغاسبز و سرخ‌دم و بعضی دیگر از تپه‌ها گزارش شده است.

فرهنگ‌های زاگرس غربی از ۴۰۰-۱۲۵۰ پ.م به سه فاز مهم دوره آهن I، II، III تقسیم شده است. این تقسیم‌بندی با توجه به حسنلوی IV، V و IIIa؛b انجام شده که تاریخ تقریبی آنها به ترتیب ۱۲۵۰-۱۰۰۰ پ.م و ۸۰۰-۱۰۰۰ پ.م و ۷۰۰-۴۰۰ پ.م پیشنهاد شده است. سفال نوع لرستان، گیان I و دهکده هخامنشی I شباهت‌هایی دارند چرا که همه این محل‌ها دارای سفال‌های نخودی پرداخت شده‌اند که نقوش قرمز دارد، به‌ویژه می‌توان به این نمونه سفال‌های پایه‌دار اشاره کرد.

باباجان A: فرهنگ تپه شرقی لایه تقریباً برابر با آهن III است. کاسه‌هایی با لبه برگشته، لوله‌های سه‌پره و لوله‌های متقار شکل مستقیم که موازی با حسنلو IIIB و زیویه است. همچنین کاسه‌های زاویه‌دار و کاسه‌هایی با دسته افقی که هر دو تا باباجان B تداوم دارند به‌دست آمده است. ظروف لوله‌دار در روستای هخامنشی I، II شوش هم وجود دارد که با تابلت به قرن ۴ و ۵ پ.م برمی‌گردند.



I آهن

در حدود ۱۲۰۰ پ.م یا کمی قبل‌تر رویدادهایی در گیان و محل‌های شرقی استان لرستان اتفاق افتاد که استقرارها متروک شدند یا سفال منقوش گیان II,III با سفال قرمز، خاکستری و نخودی تکرنگ گیان I جایگزین شد این اتفاق قبلاً هم در شمال مشاهده شده بود. پس ما شاهد تغییرات مستقیم در پیشکوه هستیم. تپه جمشیدی هم متروک شده و در گوران هم همین اتفاق افتاد. محل‌هایی که در دره‌های رودخانه‌ها قرار داشتند از این تأثیرات دور ماندند و می‌توان نظر داد که سنت سفالگری قدیمی در آنجا ادامه یافت.

II آهن

نخستین نشانه تغییر وجود ناگهانی سفال باباجان B در منطقه کوچروان بوده که احتمالاً نشانگر ورود اقوام جدید است. تمرکز محل‌ها در اطراف آب ترازک در فلات کاکاوند و دره‌های کوچک هفت چشمه در کاناب در بادآور فریدون، توئی بنب و میرعلی در دره‌های خنگری و در غرب دلفان قرار می‌گیرد. در میربگ غربی و دره‌های پشت سزگان کوه سفال‌های دوره گذر در تپه گیان دیده می‌شود ولی در خاوه و الشتر کمیابند و توسط یانگ هم از مناطق کرمانشاه و بروجرد گزارش نشده‌اند. سفال‌های منفرد از مرده‌گان و گزآباد شناسایی شده است که نشانگر بیلاق عشایر است.

III آهن

سفال‌های آهن III شبیه سفال‌های باباجان A در شرق پیشکوه است. در پیشکوه غربی این افق با سفال جدیدترین لایه‌های حفاری دانمارکی‌ها در قبرهای گزآباد و کاسه‌های معمولی چشمه ماهی و محل‌های سپهره- جازمن رود که با لایه‌های هخامنشی پاسارگاد مشابه است نشان داده شده، سفال‌های مربوط به این دوره در حداقل ۶ محل باستانی در ماهیدشت توسط یانگ گزارش شده است. نمونه‌های منقوش این سفال‌ها در شوش، دهکده هخامنشی I و در دوره‌های جدیدتر II,III دیده می‌شود.



به بیان دیگر توزیع سفال‌های آهن III به شکل چشم‌گیری با انواع باباجان B مقابله دارد که احتمالاً در لرستان علاوه بر ماهی‌دشت تا خوزستان شمالی نیز وجود داشته و به‌طور ضعیفی در سنت دوره‌های قبل مشاهده می‌شود. حفاری‌های پیشکوه و ماهی‌دشت کرمانشاه نشان می‌دهد که فرهنگ لرستان تا قرن ۷ پ.م. به عقب برمی‌گردد.

باباجان B: این فاز با مشخصات انکارناپذیر از فاز قبلی جدا می‌شود. این مشخصات در تمام پیشکوه شرقی دیده می‌شود. فاز B مربوط به دوره آهن II و برابر با حسنلوی IV است. سفال‌ها شامل قوری (آبریز) با لوله‌های افقی، قوری‌های دسته زنبیلی، کاسه‌های عمیق با دو دسته، پایه‌های محکم، پایه‌های باز، لوله‌های شبیه جانور، سبوه‌های نیم‌کروی و سبوه‌های بدون دسته ساده است. دسته‌های باریک پیدا نشدن ولی فرم‌های مشابه فراوان بودند. در این زمان سفال خاکستری برخلاف حسنلوی نایاب است ولی برخی فرم‌ها نشانگر دوره‌ای قدیمی‌تر است. این فرم‌ها عبارتند از: کاسه با دسته افقی و کاسه‌های زاویه‌دار و سبو با دو دسته (از لایه Va) که در روستای هخامنشی I و حسنلوی III هم دیده شده است. مهر استوانه‌ای آشوری در لایه Vb تاریخ آن را تا قرن ۸-۹ پ.م. به عقب می‌برد. احتمالاً باباجان B در قرن ۸ پ.م. به اوج خود رسیده است و شاید در قرن ۹ پ.م. شروع به رشد کرده است اگرچه فقدان سفال خاکستری تاریخ آغاز آن را کمی جلو می‌برد.

دوره‌های پس از آهن III

محوطه سرخ‌دم لکی براساس سفال‌های به‌دست آمده و شواهد موجود، حاوی دوره فرهنگی آهن III می‌باشد.

در بررسی انجام گرفته در دلفان به‌نظر می‌رسد در برخی قسمت‌ها از جمله دشت‌های پست‌تر سنت‌های دوره آهن III تا دوره پارت ادامه داشته باشند اما در دشت خاوه و چواری و به‌ویژه در تپه ماهورهای دامنه ارتفاعات و تنها از طریق بررسی گونه‌ای سفال شناسایی شد که احتمال می‌رود متعلق به دوره‌ای پس از آهن III باشند. این سفال‌ها خمیری خاکی رنگ و شاموت سنگریزه دارند و در بیشتر موارد سطح سفال دود زده است که نشانگر استفاده از آن برای



پخت و پز می‌باشد. فرم‌ها اکثراً دیزی‌شکلند. اما فرم‌های دسته‌دار و در مواردی دسته‌های هلالی روی شکم ظرف دیده می‌شود. استقرارهای دارای این‌گونه سفال عمدتاً مساحتی بیش از نیم هکتار دارند. بیشتر کشیدگی این استقرارها در جهت غربی شرقی و در حاشیه دشت‌های میانکوهی شناسایی شده‌اند نه در دره‌های تنگ رودخانه‌ها.

لرستان در دوره تاریخی (هزاره سوم ق.م)

در اواسط این هزاره، اقوام بابل و سومر ساکن دشت بین‌النهرین قبل از اقوام ایرانی خط را اختراع نمودند و وارد مرحله آغاز تاریخی شدند. این اقوام در متونی که از خود باقی گذاشتند به اقوام ساکن در شرق بین‌النهرین (سرزمین ایران) یعنی اقوام عیلامی، کاسی، لولوبی و گوتی اشاره نموده‌اند.

هرچند مرزهای جغرافیایی این اقوام مشخص نشده است، اما به گواه بررسی‌های باستان‌شناسی سرزمین لرستان یا حداقل بخش اعظمی از آن در محدوده جغرافیایی دولت عیلام قرار داشته است.

لرستان در عهد عیلامیان

بنابر فرضیات و یافته‌های اندک باستان‌شناسی، بخش جنوبی استان لرستان یعنی حوزه شهرستان‌های پلدختر، کوهدشت و خرم‌آباد تا زاغه احتمالاً جزئی از دولت عیلام بوده است. فقر اطلاعات ناشی از عدم انجام بررسی‌های باستان‌شناختی و کاوش‌های باستان‌شناسی موجب شده است که اطلاعات دقیقی از حدود و وسعت دولت عیلام در دست نباشد. بعضی از دانشمندان شهرهای زاخاب و هیدالو و ماداکتو (صدمره- دره شهر)، سیماشکی و کریبانه را در محدوده لرستان دانسته‌اند. «والتر هیتس» شهر خرم‌آباد را پایتخت سلسله‌ای از عیلام به نام سیماشکی معرفی کرده است. (دنیای گمشده عیلام: ۹۴). بنابر گمانه‌زنی‌های باستان‌شناسی که در سال ۱۳۷۶ توسط نگارنده به انجام رسید، در تپه ماسور خرم‌آباد که دارای وسعتی در حدود پنجاه هکتار است، آجرهایی مشابه آجرهای ایلامی در عمق ۲ متری تپه جنوبی در کف یک بنا کشف شد.



همچنین در عمق ۱۸۰ سانتی‌متری از کف زمین‌های اطراف در یک گمانه، تعدادی از گلمیخ‌های سفالی کشف گردید.

قوم کاسی یا کاشو را یکی از اقوام حاکم بر لرستان یا بخش‌هایی از آن (لرستان مرکزی) به موازات یا هم‌عصر عیلام‌ها به‌شمار آورده‌اند و محدوده آنها را مناطق شمالی و غربی لرستان ذکر کرده‌اند.

عده‌ای از محققان و باستان‌شناسان آنها را بومیان نخستین لرستان دانسته‌اند و تعدادی آنان را شعبه‌ای از اقوام آریایی پنداشته که پیش از دیگر اقوام آریایی ماد و پارس به ایران مهاجرت کرده‌اند (خودگو).

مهم‌ترین ویژگی این قوم، دستیابی به فلز مفرغ عنوان شده که از ترکیب دو آلیاژ قلع و روی حاصل شده است. فلزگران لرستان با ترکیب این دو آلیاژ علاوه بر اینکه توانستند موجب خلق آثار هنری شگفت‌انگیز و نادری گردند، زمینه تسلط قوم کاسی را بر بین‌النهرین و قوم بابل فراهم آوردند. بدون شک دستیابی قوم کاسی به تکنولوژی جدید و ساخت سلاح‌های برتر موجب شد که این قوم بر بین‌النهرین و بابل مسلط شده و پانصد سال این سیطره را حفظ نماید. از دیگر ویژگی‌های قوم کاسی که می‌توان آن را از دیگر عوامل پیشرفت و زمینه‌ساز تسلط آنها عنوان نمود، پرورش اسب بوده است. کشف دهانه‌های مفرغی اسب شاهد گویایی از این مشخصه محسوب می‌شود.

لرستان در دوره ماد، هخامنشی، سلوکی و اشکانی

محدوده‌ای که قرن‌ها به‌نام «زاگرس» خوانده می‌شده، در واقع بخشی از جغرافیای تاریخی ماد محسوب می‌شده است. چنان‌که تا حد پیوستگی سیاسی و نژادی، کوه‌ها و دشت‌های لرستان را جزء متصرفات آن دانسته‌اند. چشم‌داشت آشوری‌ها به نواحی شرق امپراتوری، غرب و شمال غرب ایران، برای دسترسی به قلع و روی یا مفرغ، معادن آهن، بهترین نژاد اسب و مهمتر از همه ایجاد امنیت در مرزهای شرقی خود، از زاگرس همواره منطقه‌ای تهدیدکننده ساخته بود. پادشاهی



ماد مع‌الوصف در راستای همین تهاجم‌ها به‌واسطهٔ سجایای سرکردهٔ اقوام مادی دیاکو توانست در هگمتانه (محل جمع شدن) نخستین حکمرانی آریایی را بنیاد گذارد.

کاسیان در دوران حکومت‌های ماد و هخامنشی همچنان استقلال و اقتدار خویش را حفظ نموده و شاهان هخامنشی هنگامی که می‌خواستند جهت لشگرکشی به سایر نقاط، سپاهی را از قلمرو آنها عبور دهند، مجبور بودند به رؤسای آنها باج پردازند. اسکندر مقدونی هم در هجوم به ایران چون این طایفه را مطیع نمی‌دید با قوایی عظیم آنها را محاصره و پس از چهل روز وادار به تسلیم کرد. ولی پس از مرگ اسکندر دوباره آزادی خود را بازیافتند. سکه‌هایی از دوران سلوکیه در استان لرستان به‌دست آمده است. (یاسمی، کرد و ... : ۱۶۳)

بدون شک غنی‌ترین دوره در میان دوره‌های تاریخی در منطقه متعلق به دورهٔ پارت (اشکانی) است، چرا که بیشترین محل‌های استقرار را داشته و به‌جز مناطق کوهستانی جنوب شرق منطقه در اطراف کشکان رود و رودخانهٔ چم زکریا در بقیهٔ مناطق آثار پارتی شناسایی شده است. از بناهای شناسایی شدهٔ این عهد می‌توان به غار صخره‌ای کوگان، دژ صخره‌ای ززومارو (در اشترانکوه) و معبد مهرپرستی بوواس در جنوب‌غربی خرم‌آباد نام برد.

سفال‌های لبه تخت، سبوه‌های بزرگ و به‌ویژه سفال‌های نوع کلینکی در دو نوع با نقش کنده و بدون نقش در منطقه شناسایی شده است. استقرارهای دورهٔ پارت طیف بسیار متنوعی دارند. از استقرارهای با جاگیری روی ارتفاعات استراتژیک گرفته تا استقرارهای وسیع در سطح دشت، به‌طور کلی در قسمت‌هایی که از نظر زیست محیطی نیز قابلیت چندانیت ندارند سفال‌های دورهٔ پارت به‌طور پراکنده، و در استقرارهای کوچک شناسایی می‌شوند. آثار قلعه‌ها و قبور و چند معبد مهرپرستی از دوره‌های پارت (اشکانیان) به‌جای مانده است که از آن جمله می‌توان به غار «کوگو Kogo (کوگان)» و قبور اشکانی در دهکدهٔ چمشک و ستون و سرستون‌های سنگی از دهستان تشکن واقع در بخش چگنی اشاره نمود. (ایزدپناه، آثار تاریخی و ... : ۱۶)



دوره ساسانی

سرزمین «پهله یا پهلوی» به محدوده لرستان دوران ساسانی اطلاق می‌شد که شامل چند ناحیه کوچک‌تر می‌گردید. (ایرج افشار سیستانی، عیلام و ...: ۱۲۳).

گرچه استقرارهای قابل توجهی دارای سفال‌های دوره پارتی است و این موضوع تا حدی ناشی از شاخص بودن سفال‌های دوره یاد شده است اما گونه‌های شاخص دوره ساسانی از جمله سفال‌های استامپی این دوره در منطقه شناسایی نشده است. این مسئله از دو جهت قابل بررسی و بازنگری است که در فصول آتی باید به آن توجه شود. اول اینکه کارشناسان بررسی‌کننده به اندازه لازم با فرم‌ها و گونه‌های شاخص دوره ساسانی آشنا نیستند و در نتیجه نتوانسته‌اند این سفال‌ها را در بررسی تشخیص دهند و دوم اینکه سنت‌های سفالگری این دوره تداوم سنت دوره پارت است به‌طوری‌که از طریق بررسی نمی‌توان تفاوتی بین دوره پارت و ساسانی قائل شد. این در حالی است که سفال‌های بزرگ مانند خمره تا حدی تعلق استقرار به دوره تاریخی را نشان می‌دهد ولی نمی‌توان استقرار را به‌طور دقیق به دوره‌ای از دوره‌های تاریخی منتسب کرد.

آنچه واقعیت دارد و باید به آن اعتراف کرد این است که گونه‌ای شاخص از سفال‌های دوره ساسانی یا استقراری که شاخص این دوره باشد تاکنون در منطقه شناسایی نشده است.

همچنان که آورده شد نویسنده مجمل‌التواریخ والقصص، شاپورخواست را متعلق به دوران ساسانی و بانی آن را شاپور اول ذکر کرده است. شاپور از پادشاهان نامی ایران است که علاقه زیادی به شهرسازی و عمران و آبادانی از خود نشان داده است و یادگارهای ارزنده‌ای در این زمینه و همچنین بناهای عام‌المنفعه مثل سد و پل مخصوصاً در استان لرستان از خود به یادگار گذاشته است.

لرستان در دوره اسلامی

از لحاظ تاریخی اعراب مسلمان در نیمه نخست قرن اول هجری امپراتوری ساسانی را منقرض ساخته و تمامی نواحی آن من جمله لرستان را به تصرف درآوردند. پیروزی اعراب مسلمان تأثیر ژرفی در فرهنگ مردم لرستان و دیگر نواحی نهاد زیرا مردم با پذیرش آیین اسلام بخشی از



فرهنگ باستانی نیاکان خود را به فراموشی سپردند. با این حال توانستند نه تنها زبان بلکه بسیاری از جنبه‌های فرهنگ کهن را زنده نگه‌دارند. (امان‌الهی بهاروند: ۳۲).

آثار و شواهد گوناگون تاریخی حکایت از آن دارد که لرستان در زمان ساسانیان از عمران و آبادانی به‌سزایی برخوردار بوده است. شاهان ساسانی توجه خاصی به این ناحیه داشتند به‌طوری‌که چند پل عظیم از شاهکاری معماری این دوران به‌شمار می‌آیند و بر اثر همین توجه شهرهای آن آباد گردید و زراعت و صنعتش رونق یافت.

در عهد ساسانی لرستان همیشه در دست یک نفر فرماندار بود که از خاندان معروف مهرگان (مهران) و یکی از هفت خانواده‌ای بود که در تأسیس سلطنت ساسانیان به اردشیر بابکان یاری رساندند. آخرین حاکم ساسانی لرستان همان هرمزان معروف است که مقرر حکمرانی او در شهر سیمره قرار داشت. لرستان در سال ۲۱ هجرت پس از فتح نهاوند به تصرف مسلمین درآمد و هرمزان نیز اسیر گشته به نزد عمر در مدینه فرستاده شد و سرانجام آنجا درگذشت. (امام شوشتری، تاریخ ... : ۱۳۹) براساس متون تاریخی صدر اسلام، استان لرستان به سرزمین قهستان (جبال) معروف بوده است. (مقدسی، ۱۹۰۹: ۳۸۶).

اعراب در سال ۲۱ هجری توانستند بخش‌های مهمی از ایران را با قهر و غلبه خویش درآورند، اما در اواخر حکومت عثمان مردم شاپورخواست شورش کرده در مقابل اعراب قد علم کردند (اتابکان لر کوچک: ۱۶، رک ابن‌بلخی، فارسنامه: ص ۱۱۴). اعراب پس از تسخیر منطقه دو مرکز حکومتی را در ماسبدان و مهرجانقذق که تحت سیطره ایالت کوفه اداره می‌شد دایر کردند. دومورگان عقیده دارد که پس از تسخیر لرستان توسط اعراب، خرم‌آباد مجدداً به پراهمیت‌ترین نقطه سوق‌الجیشی تبدیل شده است (همان: ۲۱۱). پس از این موضوع ظلم و ستم خلفای اموی و عباسی موجب گردید که اهالی لرستان و ایلام بارها دست به شورش بزنند و با مخالفان خاندان‌های اموی و عباسی هم‌پیمان شوند که به شرکت اهالی لرستان و ایلام در قیام بابک خرم‌دین علیه مأمون عباسی می‌توان اشاره کرد (خودگو، اتابکان لر ... : ۱۶).

با این وجود همچنان‌که اشاره شد شهر شاپورخواست که در مسیر راه‌های مهم ارتباطی فلات ایران به جنوب و غرب واقع بوده است از اهمیت به‌سزایی برخوردار بوده و در قرن چهارم



هجری (۳۶۹- ۴۰۵ ق) به مقر فرمانروایی بدر ابن حسنویه تبدیل گردیده است. در فاصله سال‌های ۳۴۸ تا ۴۰۶ ق در ناحیه غرب ایران سلسله‌ای نیرومند و مقتدر پا به عرصه وجود نهاد که به آل حسنویه شهرت یافته‌اند.

لرستان در عهد سلاطین حسنویه (۳۶۹- ۴۰۵ ق)

براساس متون تاریخی صدر اسلام، استان لرستان جزء سرزمین جبال محسوب شده (مقدسی، ۱۹۰۹: ۳۸۶)، که در قرن چهارم هجری در فاصله سال‌های ۳۴۸- ۴۰۶ ق تحت تسلط (سیطره) خاندان حسنویه درآمده است. (ابن حوقل: ۱۰۰، رک. لسترنج، جغرافیای تاریخی ... : فصل چهاردهم). شهر شاپورخواست در زمان بدر بن حسنویه (۳۶۹ تا ۴۰۵ ق) به‌عنوان مرکز حکومتی این خاندان انتخاب شده است (ابن اثیر: ۸). نقطه عطف و شکوفایی تاریخ شاپورخواست (شاپورخواست) را می‌بایست در ارتباط با خاندان حسنویه دانست، به‌ویژه بدر که مورد حمایت عضدالدوله دیلمی و سپس فخرالدوله قرار گرفت (پرویز: ۴۱).

آثار بجا مانده همچون دژها، پل‌ها، کتیبه‌ها، سکه‌ها و اشارات تاریخ‌نویسان که بارها از شاپورخواست و خاندان حسنویه یاد کرده‌اند، اهمیت لرستان را در دوره حکمرانی این خاندان بیش از پیش خاطر نشان ساخته است (همان).

توجه بدر ابن حسنویه به دژ شاپورخواست و تبدیل آن به ارگ حکومتی و محل نگهداری خزائن خویش از اهمیت منطقه لرستان و آبادانی آن حکایت داشته است.

حسنویه دژ ارگ سرماج، واقع در روستای سرماج حسین‌خانی را در ۲۰ کیلومتری جنوب شرقی بیستون که در مسیر شاهراه ارتباطی همدان و کرمانشاه و عراق واقع بود به‌عنوان مقر حکمرانی خویش بنا نمود که بقایای آن همچنان پابرجاست، و بدر نیز دژ شاپورخواست را که در سر راه ارتباطی شمال به جنوب (همدان به خوزستان) واقع بود بدین منظور انتخاب نمود (یاقوت، برگزیده مشترک، ج ۵ و ۶: ۳، ۷۵)، که می‌توان آن را از چند منظر مورد توجه قرار داد. شاهراه شمال به جنوب در این دوران از اهمیت بسیار زیادی برخوردار بوده است، کتیبه پل‌های کشکان و معمولان به یادگار مانده از بدر ابن حسنویه از اهمیت راه‌ها و از توجه این حاکم مقتدر



به موضوع راه‌ها حکایت دارد. همچنین اهمیت لرستان در این مقطع تاریخی را نشان می‌دهد، علاوه بر این وجود شهر و دژ شاپورخواست که در متون تاریخی از آنها به‌عنوان شهر و دژ بنامی در کوه‌های لر نام برده شده است که در مسیر شریان‌های عبور و مرور واقع بوده‌اند.

از همه مهم‌تر این نکته مستفاد می‌شود که دژ شاپورخواست نه تنها از آبادانی لازم برخوردار بوده بلکه از جمله دژهای دست‌نیافتنی بی‌شماری آمده است که به‌واسطه موقعیت ویژه‌ای که از آن برخوردار بوده است بدر این حسنویه آن را به‌عنوان دژ ارگ حکومتی و همچنین گنجینه خزائن خویش انتخاب نموده است.

از آثار قدیمی این بخش از شهر می‌توان به قبرستان قدیمی آن اشاره کرد که مقبره زین ابن علی در آن واقع شده است که بنابر متون تاریخی زین ابن علی درگزینی در سال ۵۲۷، وزیر طغرل دوم سلجوقی بوده و در شاپورخواست به دار آویخته شده است.

همچنین مقبره بابا طاهر، که برخی آن را متعلق به مقبره بابا طاهر عریان و برخی دیگر لقب او را عطایی ذکر می‌کنند، براساس شواهد باستان‌شناسی متعلق به دوره سلجوقی است که در دوره‌های بعد مورد مرمت و بازسازی قرار گرفته است.

از دیگر آثار واقع در حومه این شهر می‌توان از گرداب سنگی نام برد که سابقه آن به دوره ساسانی برمی‌گردد و احتمالاً در قرن چهارم هجری مورد مرمت واقع شده است.

سرزمین لر کوچک (لرستان و ایلام) در فاصله سال‌های ۴۰۶ تا ۴۳۵ ق، یعنی از فروپاشی سلسله آل حسنویه تا هجوم ترکان سلجوقی به نواحی غربی ایران به تصرف امرای بنی‌عیار و آل کاکویه درآمد. علاءالدوله کاکویه ۳۹۸ تا ۴۴۳ ق پس از عقب‌نشینی شمس‌الدوله دیلمی از لرستان شهر شاپورخواست را به تصرف خود درآورد. در سفر دوم وی به لرستان در ۴۲۳ هجری ظاهراً «ابن سینا» فیلسوف بزرگ ایرانی با او همراه بوده و کتاب «شفا» را در راه شاپورخواست به پایان رسانیده است. (خودگو، اتابکان لر کوچک: ص ۲۰-۱۹ به نقل از نفیسی، پورسینا: ص ۹۴).

پس از روی کار آمدن سلجوقیان در ۴۲۹ ق منطقه غرب ایران (جبال) از طرف طغرل‌بیک به ابراهیم ینال داده شد. وی ابتدا به بروجرد رفت و سپس قصد همدان نمود که در آنجا بوکالیجار گرشاسب بن علاءالدوله کاکویه حکومت داشت که پس از آگاهی از عزیمت ینال به

«شاپورخواست»، به دنبال وی رفته زیرا که مردم همدان اطاعت خود را مشروط به دفع شر گرشاسب اعلام می‌کنند (همانجا).

و به قول ابن اثیر:

«ینال از مردم دست برداشت و پس از گرفتن مالی از اهل بلد رو به گرشاسب نهاد و همین‌که به شاپورخواست نزدیک شد، گرشاسب به دژی در ارتفاعات بالا رفت و در آنجا پناهنده شد. ابراهیم شاپورخواست را محاصره کرد، مردمش از بیم غزاها با آنها جنگیدند و خود توانایی بر دفع آنها را نداشتند و ینال شهر را به زور تصرف کرد و غزاها مردم آنجا را غارت کردند و اعمال زشت مرتکب شدند و از آنجا با غنایمی که به‌دست آورده بودند به ری بازگشتند.» (ابن اثیر، همان، ج ۱۶: ۲۳۲).

لرستان در عهد حکام آل برسق (۵۵۰-۴۳۷ ق)

بدین ترتیب منطقه لر کوچک به تصرف سلجوقیان درآمد. پس از مدتی آل کاکویه نیز در جریان حوادث سیاسی از بین رفت و سرزمین آنها میان امرای سلجوقی تقسیم شد، که در این میان شهر شاپورخواست و نواحی اطراف آن به امرای موسوم به «برسقی» واگذار گردید که در ازای خدمتشان، ملک لرستان به‌صورت اقطاع در اختیار آنها گذاشته شده بود (خودگو، همان: ۳۴). در این دوره مسعود بن ملک‌شاه سلجوقی جهت سرکوب امرای برسق که بنای ناسازگاری را گذاشته بودند به لرستان تاخت و آنها را وادار به تسلیم نمود و طغرل اول ۵۲۴-۵۲۶ ق نیز برای فرار از دست مخالفان وارد شاپورخواست مرکز حکومت امرای برسقی شده است. حکام آل برسق تا اواسط قرن ششم ق بر لرستان و شاپورخواست حکومت کرده‌اند. از این قوم سنگ قبرهای مکعب مستطیل به‌صورت دو طبقه باقی‌مانده است که چهار برجستگی در چهار گوشه آنها وجود دارد و هم اکنون چند نمونه آنها در قلعه فلک‌الافلاک نگهداری می‌شوند.

مرکز حکومت حکام آل برسق شهر شاپورخواست و الشتر بوده است و سنگ‌نبشته‌ای به تاریخ ۵۱۳ ق مربوط به امیر اسفہسالار کبیر، ابوسعید برسق بن برسق در شرق شهر خرم‌آباد (شمال شهر شاپورخواست قدیم) از این حکام به یادگار مانده است.



لرستان در عهد اتابکان لر کوچک (۵۷۰-۱۰۰۶ ق)

در پی اضمحلال امپراتوری سلجوقی از نیمه دوم قرن ششم ق (۵۸۰ ق) لرستان تحت سیطره اتابکان لر کوچک به سرکردگی شجاع‌الدین خورشید درآمد. آل خورشید توانستند با تدابیر جدی بر پهنه جغرافیایی که از شمال به کردستان و کرمانشاه و از جنوب به خوزستان و از غرب به خطوط مرزی فعلی ایران و عراق و از شرق به لر بزرگ محدود می‌شد (بهرامی، نشریه لرستان پژوهشی، سال ۱، شماره ۱ و ۲، ۱۳۷۷) تا سال ۱۰۰۶ حکومت یابند.

مرکز حکومت اتابکان، شهر خرم‌آباد بوده و در این دوره شهر خرم‌آباد رونق بسیاری یافته و شهر شاپورخواست کم‌کم به تاریخ سپرده شد.

حکومت ۵۰۰ ساله اتابکان لرستان هرچند با فراز و فرودهایی همراه بوده، اما در کل از یک آرامش نسبی برخوردار بوده است. آثار زیادی از این سلسله بجا مانده که از جمله می‌توان به مقابر این حکام اشاره کرد.

مقبره سیف‌الدین رستم در حد فاصل لرستان و خوزستان، مقبره خضر زنده در خرم‌آباد، مقبره الیاس در حیات‌الغیب و مقبره شجاع‌الدین خورشید را می‌توان نام برد. در این دوره شهر شاپورخواست حیات خویش را از دست داده و شهر خرم‌آباد در قسمت غربی قلعه فلک‌الافلاک شکل یافته است.

مقبره فلک‌الدین حسن از اتابکان لرستان (۶۹۲ تا ۶۷۷) در شمال‌شرقی شهر خرم‌آباد و مقبره خضر زنده، متعلق به جمال‌الدین خضر (۶۹۲ تا ۶۹۳ ق)، در قبرستانی قدیمی به همین نام در جنوب‌غربی شهر خرم‌آباد قدیم واقع بوده است.

علی‌رغم اینکه بررسی‌های باستان‌شناختی در کل استان به انجام نرسیده است ولی بررسی‌های پراکنده نشان می‌دهد که در محوطه‌های باستانی، سفال‌های دوره اسلامی با مشخصه لعابدار بودن با عمومیت سفال لعابدار آبی فیروزه‌ای در قرون اولیه و سبز کمرنگ در دوره‌های بعد و همچنین سفال‌هایی با نقش قالبی در قرون ۵ و ۶ به وفور یافت می‌شوند.

به‌طور کلی منطقه لر کوچک در دوره اتابکان لرستان از امنیت نسبی برخوردار بوده و این سلسله در عمران و آبادانی آن تلاش فراوانی معمول داشته‌اند.



در تاریخ جهانگشای جوینی در شرح حرکت سلطان جلاءالدین به سوی بغداد نوشته شده است: «اوایل ماه‌های سال ۶۲۱ هجری بود که سلطان تصمیم گرفت به «تستر» [شوستر] رود و زمستان آنجا اقامت کند ... سلطان وقتی به «شاپورخواست» رسید، یک ماه در آنجا ماندگار شد. «شاپورخواست» شهری بزرگ و معروف بوده که در تاریخ‌های معروف نام آن برده شده است، ولی اکنون شمایی از آن نمانده است.» (ص ۲۲۶). جوینی در اینجا از شاپورخواست تحت عنوان «شاپورخواست» یاد نموده است. در فارسنامه ابن‌البلخی بنای شهر شاپورخواست به شاپور بن اردشیر نسبت داده شده و آورده است که شاپورخواست پهلوی الاشتر [الشتر] است. (همان، ص ۶۳ و ۱۱۶)

در تاریخ گزیده که در سال ۷۳۱ هجری به رشته تحریر درآمده است، حمدالله مستوفی در ذکر شهرهای آباد لر کوچک نوشته است: «و از شهرهای آنجا سه معمور است، بروجرد و خرم‌آباد و شاپورخواست و آن در اول شهری بود و از هر جنس مردم در آنجا بودند و به‌غایت معمور و آراسته بود و تختگاه پادشاهان بود و اکنون قصبه است» (ص ۵۶۱).

مهم‌ترین رویدادهای این دوره حمله تیمور لنگ در سال ۷۸۸ ق به لرستان و تخریب قلعه خرم‌آباد و دستگیری ملک عزالدین و تبعید وی به سمرقند و همچنین حمله شاه اسماعیل صفوی و نیروهای قزلباش به لرستان و تسلیم ملک شاه رستم و سپس اعدام شاهوردی‌خان در سال ۱۰۰۶ ق به‌دست شاه عباس اول و روی کار آمدن سلسله والیان را می‌توان نام برد.

به نوشته لسترنج، خرم‌آباد از زمان امیر تیمور مهم‌ترین نقطه لر کوچک بعد از بروجرد به‌شمار آمده است (لسترنج، همان: ۲۱۷). به دنبال اتحاد ملک عزالدین اتابک لر کوچک با شاه شجاع آل مظفر امیر تیمور حملات خود را به منظور سرکوب و تسلط بر منطقه لرستان آغاز کرد و بالاخره به قول خواندمیر، بر حاکم لر دست یافت و خرم‌آباد را غمکده گردانید (خواندمیر، ج ۱۳۳۳/۳: ص ۴۵۴).

در زمان حکومت سلطان حسین میرزا (۸۷۵-۹۱۱ ق) آخرین جانشین تیمور، نیز چنانچه از کتاب /حسن‌التواریخ برمی‌آید، گویا خرم‌آباد و قلعه آن به تصرف برخی از امرای این دوره درآمده است (خودگو، قلعه ... : ۳۴).



در دوره صفویه، شهر خرم‌آباد و قلعه فلک‌الافلاک همچنان مرکز سیاسی-اداری حکام لرستان به‌شمار می‌آمد. اتابکان لر در این زمان نیز با اطاعت صوری از حکومت مرکزی، موفق به ادامه حکومت نیمه‌مستقل خود شدند. آنان در دوره صفویه در اوج اقتدار و نفوذ سیاسی خود بودند و لرستان تحت فرمان آنان به‌عنوان یکی از بیگلر بیگی‌های (ایالت‌های) وسیع و معتبر ایران آن زمان درآمد. در این دوره، سرکشی و استقلال‌طلبی اتابکان، هر از گاه موجبات مداخله سیاسی-نظامی شاهان صفوی را فراهم می‌آورد. به‌طوری‌که لشکرکشی شاه اسماعیل (اول)، شاه طهماسب و شاه عباس اول در همین راستا انجام گرفت و در نهایت به انقراض کامل این سلسله انجامید. (خودگو، همان: ۳۴).

شاه عباس اول در حمله ۱۰۰۲ق خویش پس از فرار شاهوردی‌خان، قلعه خرم‌آباد و نواحی آن را در اختیار مهدیقلی‌خان شاملو قرار داد. در حمله دوم که در سال ۱۰۰۶ق اتفاق افتاد شاه عباس منازل شاهوردی‌خان را که در کناره قلعه فلک‌الافلاک قرار داشتند محاصره کرد (اسکندریک، ج ۱: ۵۰۰-۵۰۱).

لرستان در عهد والیان (۱۰۰۶-۱۳۴۸ق)

بعد از اینکه شاه عباس صفوی شاهوردی‌خان را به قتل رساند و حکومت اتابکان لرستان را منقرض کرد، حسین‌خان را به حکومت لرستان منصوب نمود که به وی لقب والی داد و بدین ترتیب دور جدیدی از حکام محلی در تاریخ به‌نام «والیان لرستان» شکل گرفت که آخرین آنها غلامرضاخان والی نام داشت. در این دوران به مرمت زیارتگاه‌ها و ایجاد باغ‌ها و تفرجگاه‌ها توجه شد و آثار معماری قابل توجهی چون پل گپ خرم‌آباد و حمام حسین‌خانی به یادگار مانده است، و مسجد جامع خرم‌آباد نیز در این دوره به دستور سلطان حسین صفوی تعمیر شده است. در دوره قاجاریه، لرستان تجزیه و حکومت والیان به پشتکوه محدود شد و از آن به بعد لرستان مستقیماً زیر نظر شاهزادگان قاجار اداره می‌شد. از دوره قاجار تعدادی خانه قدیمی در شهر بروجرد و اشترینان و خرم‌آباد باقی مانده است.



نتیجه

بنابر یافته‌های کاوش‌ها و مطالعات باستان‌شناختی که در استان لرستان انجام گرفته، لرستان یکی از قدیمی‌ترین نقاطی است که بشر در آن زندگی نموده است. سابقه این حیات به دوران پارینه‌سنگی میانه برمی‌گردد.

علاوه بر ویژگی سابقه کهن سکونت بشر در این خطه، نکته قابل تأمل دیگر استمرار زندگی بشر از دیرباز تا کنون و پیوستگی لاینفک فرهنگ و تمدن در این سرزمین است، به‌طوری‌که بررسی‌های باستان‌شناسی نشان می‌دهد هرچند در یک تپه، تمام دوره‌های فرهنگی در لایه‌های باستانی آن وجود ندارد اما در تپه مجاور آن این حلقه‌های تمدنی استمرار پیدا نموده است.

البته بایستی اشاره نمود که طلوع تمدن‌ها و فرهنگ‌های این خطه همچون سایر نقاط همیشه سیر صعودی را طی ننموده است، بلکه گاه با خلق مفرغ‌های بی‌نظیر، عصر طلایی هنر را رقم زده و گاه به‌واسطه موقعیت جغرافیایی آن عظیم‌ترین پل‌ها را از آن خود نموده و گاه به‌واسطه تعدی و تجاوز امثال تیمور، شهرهای آن ویران و خالی از سکنه شده است.

لرستان در دوره تاریخی و حکومت‌های باستانی براساس شواهد باستان‌شناسی دارای اهمیتی ویژه بوده است. این سرزمین به‌واسطه واقع شدن در حد فاصل فلات ایران به منطقه جنوب و غرب و به‌عبارت دیگر قرار گرفتن در مسیر راه‌های ارتباطی مخصوصاً بین تمدن ایلام و ماد یا در دوره هخامنشی در حدفاصل دو پایتخت باستانی (شوش و همدان) نقش به‌سزایی در عرصه فرهنگ و تمدن ایفا نموده است و در طول تاریخ همواره به‌عنوان مسیر تبادلات فرهنگی و تمدنی عملکرد داشته است.

همین عامل موجب شکل‌گیری بستر مناسب جهت شبکه تأسیسات و راه‌های لرستان و زمینه پیدایش آثار بی‌نظیر و سترگی بر روی رودهای خروشان منطقه گردیده که در این رابطه آثار ۴۶ پل قدیمی در ۲۵ محوطه باستانی بر روی نقشه لرستان شناسایی گردیده است. پل‌هایی که هر کدام به‌عنوان معماری ایرانی مطرح بوده و از نظر شیوه‌های مهندسی و درک هیدرودینامیک پیشرفت شایانی داشته و نقشی حیاتی را در ایران آن روز ایفا نموده‌اند.



از جمله پل‌های معروف می‌توان به پل شاپوری (طاق پل اشکسه) مربوط به دوره ساسانی، پلدختر دوره ساسانی، پل کرو و دت در سی پله سرطهران مربوط به دوره ساسانی و پل گاومیشان مربوط به اواخر دوره ساسانی را نام برد.

به هرحال لرستان که در حفاصل فلات ایران به غرب و جنوب ایران واقع شده در طول تاریخ از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. از یک سو بایستی به آن به مثابه گذرگاه تبادلات تمدنی بین جنوب و فلات یاد کرد و از طرف دیگر چون سدی در مقابل تجاوزگران عملکرد داشته است.

مردم این دیار احتمالاً با دستیابی به فلز مفرغ که تکنولوژی برتر آن زمان محسوب می‌شده است، توانستند بر سرزمین‌های بین‌النهرین استیلا یابند. به هرحال در عهد طلایی تمدن عیلام، لرستان به‌عنوان بخش شمالی دولت عیلام محسوب گردیده و آثار شهرهای عیلامی مانند تپه ماسور خرم‌آباد که بقایای یکی از شهرهای ایلامی را در دل خود نهفته دارد از آثار این دوران است. در دوران سلسله ساسانی این استان جزء سرزمین پهلوی بوده و شهر شاپورخواست که توسط شاپور اول بنیان نهاده شد رونق بسیاری پیدا کرد، و دژ آن نیز همپای شهر در عرصه سیاسی و نظامی نقش مؤثری در طول تاریخ ایفا نمود. پل‌های عظیمی در این دوران همچون پل بالادست پلدختر، پل‌های شاپوری کاکارضا و خرم‌آباد و غیره نشان از اهمیت راه‌های تجاری و اقتصادی این دوران دارد.

در دوره اسلامی در عهد حکام حسویه استان لرستان، رونق و شکوه عصر ساسانی را بازیافت و راه‌ها و پل‌های عظیم آن مورد بازسازی قرار گرفت. دوره اتابکان لرستان نیز از امنیت نسبی برخوردار بوده و شهر خرم‌آباد در این دوره در قسمت غربی دژ (قلعه خرم‌آباد) بنیان نهاده شد.

عصر قاجار را می‌توان دوره افول استان لرستان محسوب نمود. در این دوران، لرستان به‌واسطه سلسله زندیه مغضوب ایل قاجار گردید. تعدادی خانه قدیمی متعلق به این دوران در شهر خرم‌آباد و بروجرد اشترینان ساخته شده است.



پی‌نوشت‌ها

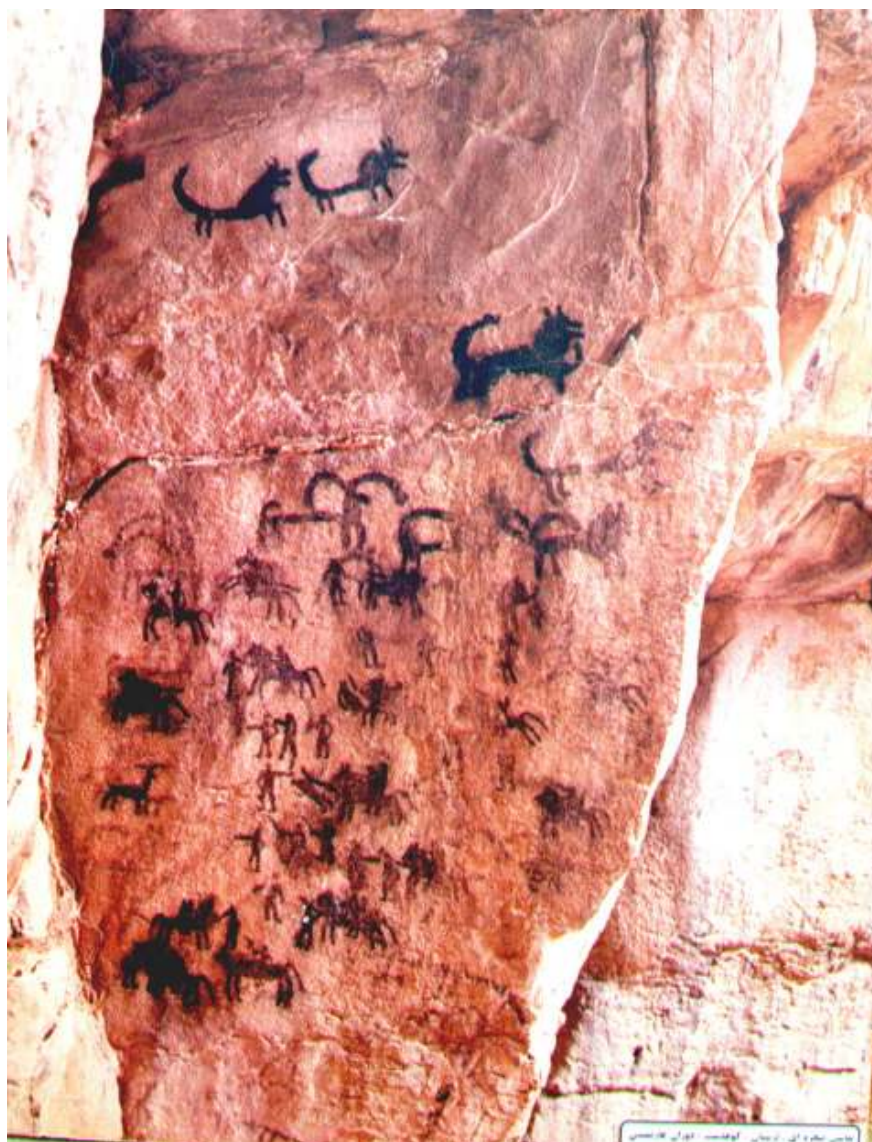
۱. گر (Gar) در گویش لری به معنی کوه کوچک و تپه است و ارجنا (argena) نوعی درخت کوهی است.
۲. از ترکیب دو فلز قلع و مس، آلیاژ محکمی به نام مفرغ به دست می‌آید که از مقاومت بسیار زیادی برخوردار است و کمتر تحت تأثیر عوامل مخرب محیطی واقع می‌شود.

منابع

- ابن اثیر، علی بن محمد، *تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه عباس خلیلی، ج ۲، ۹ مجلد، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۴.
- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد، *صورة الارض*، ترجمه دکتر جعفر شعار، ج ۲، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵.
- اسمیت، فیلیپ، *بررسی دوران دیرینه سنگی در ایران*، ترجمه عزت‌الله نگهبان.
- افشار سیستانی، ایرج، *عیلام و تمدن دیرینه آن*، تهران، فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲.
- امام شوشتری، محمدعلی، *تاریخ جغرافیای خوزستان*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۱.
- امان‌الهی بهاروند، سکندر، *قوم لر، مؤسسه انتشارات آگاه*، زمستان ۱۳۷۰.
- ایزدپناه، حمید، *آثار باستانی و تاریخی لرستان*، چاپ دوم، انتشارات آگاه، ۱۳۶۳.
- برای تدوین بخش دوره‌های عصر آهن از «گزارش بررسی و شناسایی نورآباد لرستان»، فصل اول و دوم - عمران گاراژیان، میراث فرهنگی لرستان، سال ۱۳۷۸ و ۱۳۸۰ بهره گرفته شده است.
- بهرامی، روح‌الله، «لرستان‌پژوهی»، *تابکان خورشیدی و دولت صفوی*، شماره ۱ و ۲، بهار و تابستان ۱۳۷۷.
- جوینی، عطا ملک، *تاریخ جهانگشای*، نگارش منصور ثروت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- خواندمیر، غیاث‌الدین، *حبیب‌الیه و یا راحة الصدور*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، خیابان، ۱۳۳۳.
- خودگو، سعادت، «لرستان در گذر تاریخ»، *نشریه لرستان‌شناسی شقایق*، سال ۱، شماره ۳ و ۴، پائیز و زمستان ۱۳۷۶.
- خودگو، سعادت، *تابکان لرستان*، خرم‌آباد، افلاک، ۱۳۷۸.
- روستایی، کورش و بیگلری، حیدری و وحدتی نسب، «گزارش مقدماتی بررسی باستان‌شناسی محوطه‌های پارینه‌سنگی استان لرستان»، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، سال شانزدهم، شماره اول، پائیز و زمستان ۱۳۸۰.
- ساکی، علی محمد، *جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان*، خرم‌آباد، کتاب‌فروشی محمدی، ۱۳۴۳.
- صادق بهنام، مینا، «مفرغ‌های لرستان و صنایع فلزی اسلامی»، *مجموعه موزه خرم‌آباد*، بی‌نا و بی‌تا.
- علیزاده، عباس، *تئوری و عمل در باستان‌شناسی*، سازمان میراث فرهنگی کشور، چاپ اول، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
- کبیری، احمد، «گزارش بررسی و شناسایی باستان‌شناسی شهرستان خرم‌آباد» (زاغه و حومه)، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۶۵.
- *لرستان پژوهشی*، سال ۱، شماره ۱ و ۲، بهار و تابستان ۱۳۷۷.
- لسترنج، گای، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، ج ۲، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳.
- مستوفی، حمدالله، *تاریخ گزیده*، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی، ج ۳، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- معتمدی، نصرت، «تمدن هزاره پنجم لرستان»، *نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان*، شماره ۱۳، اسفند ۱۳۶۲.



- معتمدی، نصرت، آئین تدفین در هزاره اول ق. ر. ک، فروهر، ۱۳۶۲.
- «مفرغ لرستان»، جلد یکم، مجموعه مقالات، به کوشش سید فرید قاسمی، خرم‌آباد، انتشارات پیغام، ۱۳۷۷.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد ابن احمد، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان، ۱۳۶۱.
- ملک شه میرزادی، صادق، باستان‌شناسی پیش از تاریخ ایران، بین‌النهرین و مصر، تهران، جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۴.
- ملک شه میرزادی، صادق، باستان‌شناسی پیش از تاریخ ایران، پلی‌کپی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷، (جزوه مقطع کارشناسی ارشد).
- منشی، اسکندریک، ترکمان، علام‌آرای عباسی، ج ۱.
- موری، پی. آر. اس.، زیرخاکی‌های مفرغی قدیم ایران، ترجمه و تنظیم: علی داراب بیگی، انتشارات کرمانشاه، ۱۳۷۹.
- نوروززاده چگینی، ناصر، «هیئت هلمز نخستین فعالیت‌های باستان‌شناسی در لرستان»، مجله باستان‌شناسی تاریخ، سال ۷، شماره ۲-۱، ۱۳۷۳.
- والتر، هینس، دنیای گمشده عیلام، ترجمه فیروز فیروزنیا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱.
- واندنبرگ، لویی، «مفرغ‌های لرستان»، ترجمه جعفر شهیدی، بررسی‌های تاریخی، سال ۵، شماره ۳، مرداد و شهریور ۱۳۴۹.
- واندنبرگ، لویی، باستان‌شناسی ایران باستان، ترجمه عیسی بهنام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.
- هول، فرانک، دوره پیش از تاریخ در جنوب غربی ایران «لرستان»، ترجمه سکندر امان‌الهی بهاروند، چاپ دانش، انتشارات اداره فرهنگ و هنر استان لرستان، ۱۳۵۲.
- یاسمی، رشید، کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، تهران، ابن‌سینا، بی‌تا.
- Baumler, M. F. and G. D. Speth; *A Middle paleolithic prehistory of the zagros-Taurus*, D. Olszewski and H. Dibble, eds., philadelphia: The university of pennsylvania, 1993, p. 1-73.
- Bewley, R. H, "Houmian", *Iran*, unpublished M. Phil. Thesis, Cambridge university, 1994.



نقاشی پیش از تاریخ لرستان



مفرغ لرستان



مقبره شجاع‌الدین خورشید، سرسلسله اتابکان لرستان



پل گاومیشان، بر سر راه سیمره



قلعه فلک‌الافلاک، بخشی از فضای داخلی



مفرغ لرستان- موزه فلک‌الافلاک



اشیاء کلماکره، موزه فلک‌الافلاک